



جبهه مقاومت فلسطین
و حزب‌الله لبنان، پیروز میدان

صفحهٔ ۲



آمادگی بول
برای تسهیل مذاکرات هسته‌ای

صفحهٔ ۳

مردم سالارگی

حاکمیت حق مردم است

پنجشنبه ۵ مهر ۱۴۰۲ - ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ - ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۴ - سال بیست و سوم - شماره ۶۳۶۱ - صفحه ۸۰۰۰۰ - تومان

نطق سازنده پزشکيان

رئیس‌جمهوری ایران در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد:

ایران آماده مراودات از جایگاه برابر با قدرت‌های جهانی است

صفحهٔ ۲



سرمقاله

رشد پاییزی قیمت سکه و دلار

معامله‌گران می‌گویند سومین روز پاییز مصادف با روز رکورد بازار طلا و سکه بوده، قیمت سکه به ۴۶میلیون رسید، طلای آبشده با افزایش در یک‌دومی کانال ۱۷ میلیون معامله شد و صندوق‌های طلا هم در ورود پول و هم در ارزش معاملات رکورد زد. چرا بازار تغییر وضعیت داد؟ با ورود دلار به کانال ۶۰ هزار تومان قیمت طلا و سکه رکورد تاریخی زدند؛ در روز سشنبه قیمت دلار از…

صفحهٔ ۲

دیالکتیک جامعه دو قطبی و وفاق ملی

جهانگیر محمودی نژادیان

قسمت دوم

بی‌طرفی ارتش را در پیروزی انقلاب اسلامی نفی نماید. اگر ارتش مقاومت می‌کرد و با تمام توان خویش در برابر انقلاب و مردم می‌ایستاد، پیروزی انقلاب اسلامی غیرممکن بود. چنانچه در مصر به علت حضور نیرومند ارتش، انقلاب مردم آن کشور شکست خورد و نظام برآمده از این انقلاب ساقط شد و محمد مرسی رئیس‌جمهور انقلابی به زندان افکنده شد و اکنون یک ژنرال ارتشی(سی‌سی‌سی) بر سرکار است. زیرا یک سیستم کامل با مسلط و پیچیده نظامی، سیاسی، اقتصادی در مصر حاکم است که از جمال عبدالناصر آغاز و توسط سادات ادامه یافت و در دوره حسنی مبارک بسیار گسترده و پیچیده شد. در جمهوری اسلامی نیز سیستم پیچیده و بسیار گسترده نظامی از داخل و خارج نظام، کشور را حمایت می‌کند. از این‌رو نمی‌توان با تحکراتی مانند زن، زندگی، آزادی با تظاهرات و راهپیمایی‌ها امید به ساقط کردن جمهوری اسلامی داشت یا از جمله مثلا به اقدامات وهایی‌ها و تجزیه طلب‌ها و مارکسیست‌ها و لیبرال‌ها و غیره نمی‌توان برای تغییر نظام امید بست. البته این دست از اقدامات که از پیش شکست خورده هستند، فقط گرفتاری‌ها و هزینه‌های بسیاری بر دست مردم و کشور از جنبه‌های مالی و جانی و امنیتی خواهند گذاشت. چرا که این دست از تحرات فقط خواسته دشمنان کشور و مردم ایران است و نتیجه مفیدی برای ایران و مردم حاصل نخواهند کرد. اما هیچ تاثیری برای سقوط نظام نخواهند داشت.

بنابراین هر فرد یا گروهی از ملت بر این تصور باطل باشد که می‌توان به واسطه این اعمال و کارها جمهوری اسلامی را از بین برد، باید به عقل خویش شک کند و بداند که فقط می‌توانند مشکلات بزرگی برای مردم و ایران درست کنند و عملا هیچ خطری برای جمهوری اسلامی و بقای آن نمی‌توانند به وجود آورند. البته باید بدانند که وظیفه نظم آفرینان حمایت از نظم و جنگ با نظم‌شکنان است و باید دانست که در این باره نظام هیچ محدودیتی برای خویش در صورت وجود خطر قائل نخواهد شد. زبراهمه دولت‌های مدرن، فضای باز سیاسی را برای فعالیت، جهت تغییر دولت‌ها و مجالس پذیرفته‌اما به هیچ فرد و گروهی حتی در لیبرال‌ترین نظامات دنیا کوچکترین اجازه برای ساقط کردن نظام نداده و با آن به عنوان تروریست برخورد می‌کنند. یعنی دیکتاتوری برای حفظ نظام، در لیبرال‌ترین کشورهای دنیا وجود دارد و درک این معنا که هیچکس نمی‌تواند به بهانه آزادی خواستار حق ساقط کردن نظام باشد، امری است که همه مردم ایران باید به خوبی آن را بدانند و در غیر این صورت باید در انتظار عواقب آن باشند.

مبارزه با تمامیت خواهی Totalitarianism
اما اگر امکان سقوط نظام وجود ندارد برای نیل به ایفا و استیفای حقوق قومیت‌ها، مذاهب و دگراندیشان چه باید کرد؟ برای این کار چنانچه در صدر مقاله نگاشتیم باید به تقویت بخش مترقی نظام پرداخته و بخش خالص ساز را به ازتوا کشاند. ولی این عمل زمانی به نتیجه می‌رسد که ابتدا تغییرات لازم را در خود به وجود آوریم، چون بدون تغییرات مزبور، مسئولین نظام نمی‌توانند به این افراد و گروه‌ها اعتماد کنند. یعنی با ماهیت متضاد با موجودیت نظام نمی‌توانیم با بخش مترقی آن برای تغییرات لازم هم پیمان و همسو شویم. بنابراین انجام تغییراتی متناسب همراه با صداقت و قصد خیر بسیار مهم است. از جمله اقدامات مورد نیاز، مبارزه با روحیه و فرهنگ تمامیت‌خواهی در درون جریان‌ها وابسته به اقوام، ادیان، مذاهب و گروه‌های دگراندیش است. نمی‌توان به جریاناتی که ماهیتا تمامیت‌خواه Totalitarianism هستند، بدون جرح و تعدیل در عقاید و باورها و رفتار فرست داد که بتوانند نظام اسلامی و خصوصا ایران را به خطر بیندازند. چنانچه در هیچ جای دنیا هیچ

کشوری (حتی لیبرال‌ترین آنها) وجود ندارد که جریانات سیاسی و اجتماعی و مذهبی با تمامیت خواهی و بدون تغییرات لازم در رفتار و عقاید و اهدافشان، بتوانند درون نظامی که از اساس و بُن با عقیده آنان مخالف است، اجازه حضور و فعالیت سیاسی قانونی و مجاز داده شود. لذا هر جریان سیاسی و اجتماعی لازم می‌دانست که خود را با نظام سیاسی حاکم در کشورهای غربی وفق دهد، و گرنه آزادی دانن به آنها به معنای اجازه دادن به از بیخ و بُن کندن نظام بود.
قطعا حضور دشمن در صف دوستان می‌تواند بسیار خطرناک باشد. پس تغییرات و تحولات در عقاید و رفتارها و اهداف امری ضروری و مبرهن است. این گونه تغییرات در کشورهای غربی از طرف برخی از جریانات و گروه‌ها که قبلا خواهان نابودی دموکراسی غربی بودند رخ داد. برای مثال مارکسیست‌ها در کشورهای اروپایی که دارای نظام لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری بوده برای حضور خویش تحولات و تغییراتی در اندیشه و رفتار خود داده تا بتوانند در آن کشورها حضوری قانونی داشته و وارد رقابت‌های قانونی سیاسی و اجتماعی شوند. اگر چنین تحولاتی را در خویش ایجاد نکرده بودند نمی‌توانستند در دولت‌های مدرن اروپای غربی با بنیاد لیبرال دموکراسی مشارکت جویند. اکنون آنها در قالب احزاب سوسیالیستی خصوصا در کشورهای فرانسه و ایتالیا و آلمان و حتی انگلیس برای خویش موقعیت قانونی جهت مشارکت در قدرت آفریده‌اند. علیهذا این تغییرات نیز در هر جریان سیاسی، مذهبی، دینی و قومی ایرانی نیل به این هدف بسیار مهم است. بدون مقابله باتوتالیترانیسم و تمامیت‌خواهی خویش نمی‌توان با توتالیترانیسم و تمامیت خواهی دیگران مقابله کرد. از حذف آن را در خواست کرد. این را نیز باید اضافه نمود که هر گروهی فکر می‌کند که می‌تواند با فریب و دروغ به اهداف خویش برسد روشن است که از سطح درک و شعور کافی برخوردار نیست، زیرا روزی خواهد رسید که دم خروس پیدا شود. تجربه شکست امثال بنی صدر و قطب زاده و امثالهم که کوشیدند با فریب و دروغ خویشتن را حامی نظام معرفی کنند، نشان داد که این روش‌ها شکست خورده بوده، علاوه بر اینکه برای آن افراد و گروه‌ها نتیجه نداشت، عملا صدماتی بر ایران و ایرانی از همه قومیت‌ها و ادیان و مذاهب وارد نمود.

شکاف‌های متراکم ناشی از شکاف‌های قومی و مذهبی
اما از کدما نقطه باید آغاز کرد، روشن است که ابتدا باید با تعدیل و تغییر عقاید و افکار و اهداف خویش خصوصا عقاید به ظاهر علمی یا به ظاهر مذهبی در جستجوی تگرش و باوری باشیم که همگان از کلیه احاد و گروه‌های کشور بر پایه عینیات واقعی آن را بپذیرند. برای این کار معلوم است که باید نخست شناخت درست و دقیقی از شرایط کشور و اموری که برای وفاق ملی به عنوان مانع و خطر هستند و کشور را، تهدید می‌کنند به دست آوریم یا برای تقویت وفاق و وحدت ملی باید عوامل پیش برنده آن را بشناسیم. یعنی اولی باید زمین و ویژگی‌های زمین شناخته شود، سپس ساختمانی که مناسب با زمین باشد باطرحی علمی و مانند یک مهندس طراح بر آن استوار شود.

خواننده عزیز می‌داند هر ساختمانی که ساخته می‌شود در آن به بررسی این نکته می‌پردازند که آیا زمین موردنظر سخت و کوهستانی است، یا زمینی سست و ضعیف است. آیا فورا برای بی ساختن به آب می‌رسد یا نه و از قبیل این دست از تحقیقات لازم است تا برای اینکه بتوانند ساختمانی محکم و استوار با توجه به ویژگی‌های زمین و مصالحی که باید در آن به کار رود به وجود آید و گرنه ساختمانی مانند متروپل آبادان خواهد شد. زیرا برخی از مصالح و برخی از نقشه‌ها مثلا آپارتمان‌سازی و غیره در هرزمینی نمی‌تواند قابل اجرا باشند. بر همین منوال ساختن ناسیونالیسم و سپس دولت مدرن ویژه ایران باید از طریق شناخت مشاهلی از شرایط کشور پدید برید. طرح این بحث از آنجا ریشه می‌گیرد که وفق معاهده وستفالیا که اساس دولت مدرن را ایجاد نموده

همه مردم کشور اعم از حاکم و محکوم، هواداران و مخالفان نظام به صورت مشاء مالک ایران هستند. بنابراین چنانچه وظیفه حاکمان و هواداران نظام رعایت حقوق مالککنی چون اپوزیسیون و دگراندیشان و قومیت‌ها و مذاهب و ادیان دیگر است، بر همین منوال وظیفه دگراندیشان و اپوزیسیون و همچنین اقوام، ادیان و مذاهب دیگر اینست که طرح مورد نظرشان باید موافقت اپوزیسیون و حکام و هوادارانشان را به دست آورد چون به صورت مشاء آنان نیز مالک کشور هستند. لذا باید به دیدگاه و باوری بپردازند که علاوه برانکا بر عینیات و واقعیات موافقت احاکمان و هوادارانشان را دربی بیابرد. البته برخی می‌گویند این روش ما را به سکولاریسم دعوت می‌کند اما سکولاریسم بیش از آنکه سازنده باشد در کشورهای چند قومیتی ویرانگر تر و مسیب و محرک گرایش به ملی‌گرایی قومی و استقلال طلبی اقوام است. در این به نوع و شکل طرحی برسیم که می‌توان ساختمان ملی را بر آن استوار نمود و از دیدگاهی پیروی کرد که علمی بوده و نتیجه آن ویرانی و شکست کشور نباشد. در این صورت اگر درست بیندیشیم جغرافیای سیاسی و اجتماعی ایران به ما می‌فهماند که کشوری با چند قومیتی و چند مذهبی و همچنین چند دینی که باید برای برون رفت از مشکلات آن دیالکتیک‌های عقیم و شکاف‌های متراکمی که از وجود اینن تعدد‌های قومی و مذهبی و دینی (به صورت بالفعل و بالقوه) کشور را تهدید می‌کنند، نخست به درک درستی از پدیده چند قومیتی و چند دینی و چند مذهبی و آثار منفی و مثبت آن نائل شویم. زیرا بدون آن نمی‌توان ناسیونالیسم و تفکر و ایدئولوژی مناسبی برای کشور در نظر گرفت تا از آن پیروی کنیم. باید طرح ما علاوه بر ساختن زمینه‌های وحدت و وفاق ملی اجازه دهد که تضادهای خویش راه صورت سازنده و غیرمخرب و رقابتی بروز دهیم. یعنی بتوانیم ضمن وحدت کلی رقابت‌های سالم و گردش قدرت را نیز فراهم نماییم. برای وحدت کلی نیز باید بفهمیم چه چیزهایی می‌تواند به آن کمک کند و چه چیزهایی می‌تواند آن را از بین ببرد. قطعا بدون رعایت این اصل و قاعده به خود اجازه می‌دهیم که کارهایی تحت عنوان آزادی انجام دهیم که ماهیتا وحدت و وفاق ملی را تخریب و ویران سازد. یا اینکه به دلایل تمایلات شخصی و گروهی و منافع ضدملی مانع روند تقویت وحدت و وفاق ملی خواهیم شد.

شناخت علمی زمین ایران به عنوان شناخت علل و عوامل وحدت کلی به ما استناداردهایی می‌دهد که خود وارد تخریب زمینه‌های وحدت کلی نشده یا اگر خواستیم وارد این روند شویم، مردم بدانند که ما اقدام به خیانت کرده ایم. همچنین نمی‌توانیم عمدا به تخریب روند وفاق ملی بپردازیم و انتظار داشته باشیم که از لحاظ همانندی قومی در رتبه شانزدهم قرار دارد (ایوपालی، روبرو هستند و از این نظر، کشور ایران در مقایسه با سایر کشورها، این کشور است؛ همچنین در بخش‌هایی از مرزهای طولانی ایران با کشورهای همسایه، اشتراک قومی وجود دارد که در آن ساکن هستند و یک رنگین کمان قومی را تشکیل می‌دهند.

تنوع قومی به خودی خود تهدید تلقی نمی‌شود، ولی گاهی این تنوعات می‌توانند منجر به شکل‌گیری گرایش‌ها، حرکت‌های قومی تنش‌زا و حتی بحران‌زا شود.» (جلالی‌پور. حمیدرضا-نظر عباسی. صدیقه: ناسیونالیسم قومی و عوامل مؤثر بر آن). بنابراین باید به

گیشه سینماهای ایران در مشت فیلم‌های کمدی

فروش سینمای ایران به ۹۳۵ میلیارد تومان رسیده است و آمارها نشان می‌دهد که ۷۵درصد از این فروش معادل ۶۹۵ میلیارد تومان متعلق به فیلم‌های کمدی است! اما آیا این روند به نفع سینمای ایران است یا به ضرر آن؟ در سال‌های پس از کرونا که خیلی‌ها معتقد بودند که سینما رفتن به عنوان یک تفریح جمعی، به طور کلی از بین خواهد رفت، «فیلم‌های کمدی» توانستند سینماها را در ایران…

صفحهٔ ۸

نقشی که قومیت‌ها می‌توانند در وفاق ملی داشته یا آن را تخریب نمایند به نحو جدی توجه نمود. یعنی نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و طرحی را برای وحدت ملی ارائه داد که ماهیت طبیعت این پدیده را نشانخته یا نادیده گرفته است. پس طرح ما باید به گونه ای باشد که بتواند موضوع قومیت‌ها و شکاف‌های فعال و غیر فعال آن را در نظر بگیرد و مانع فعال شدن این شکاف‌ها شده. همچنین بتواند از پتانسیل وجود قومیت‌ها راهی برای تعمیق و گسترش وحدت و وفاق ملی را فراهم کند. و البته اسباب استیفای حقوق آن را نیز فراهم کند.

راه حل وفاق ملی برای اختلافات قومیتی

آنچه از انسان به عنوان واقعیتهای وجودیش بروز می‌یابد بر دو دسته کلی است. برخی از واقعیات نشان از تمایلات، عادات و رفتارهای موقت دارند. اما برخی از واقعیات ریشه در ویژگی‌های دائم و با دوام انسان دارند و به اصطلاح ناشی از طبیعت دائمی آدمی هستند. یکی از اینن واقعیتهای با دوام و همیشگی، احساسات و عواطف قومیتی است که بدون توجه جدی به آثار و عملکرند آن نمی‌توان به طرح‌های سیاسی و اجتماعی مبادرت نمود و از جمله نمی‌توان بدون توجه به احساسات و عواطف قومیتی به ایجاد وحدت و وفاق ملی پرداخت. از این‌رو برای ساختن ناسیونالیسمی که وحدت و وفاق در میان همه قومیت‌ها ایجاد کند لازم است که راه کلی ارائه داد که این طبیعت دائم را کنترل نماید. از این رو برای تبیین و شناخت ناسیونالیسم مورد نیاز ایران، نخست به بررسی شکاف‌های قومیتی می‌پردازیم. تا بدانیم ششور و احساسات سنستیزه جوانیه قومی چه آثاری در پی دارد. اما برای این کار باید بدانیم که ریشه شکاف‌های قومیتی در چیست. اما ریشه آن نخبگان، تبعیض‌ها، استعمار داخلی، یا چیزی دیگرمانند پدیده‌ای از درون است که می‌توان آن را فرجام نیاکانی معرفی کرد و البته با جلوه عواطف و احساسات قومی بروز می‌یابد؟ تا بدانیم ضمن برطرف نمودن تبعیض‌ها و کنترل نخبگان قومی چگونه روش درستی را بی بگیریم که نتیجه آن سازنده و مفید در راستای وفاق ملی و توسعه و پیشرفت کشور باشد. در این باره یکی از دانشمندانی که در حوزه روانشناسی اجتماعی سیاسی، به ویژگی‌ها، علل و اساس تحولات قومیتی پرداخته واکر کانر است. واکر، ملی‌گرایی قومی) خواننده محترم مشاهده می‌نماید که کانر، حساسات و عواطف قومیتی در مقاله «ملی‌گرایی قومی» پرداخته و شدیدا هشدار داده، می‌نویسد: اگر بگوییم که در خلال دودهه گذشته، ملی‌گرایی قومی یک نیروی بسیار مهم و تعیین کننده در سراسرجهان اول، دوم و سوم بوده است، مطلب چندان تازه‌ای بیان نکرده‌ایم.

حتی ناظران و مفسران محتاط صحنه جهان، اکنون متوجه شده‌اند که کشورهای مثل بلژیک، فرانسه، اسپانیا و انگلستان، دولت‌های (مدرن) منسجم قومی نیستند و وفاداری اقوام فلمینگ، کرسی، باسک و ولزی به دولت متبوع خود را نمی‌توان امری بدیهی شمرد. ناآرامی‌های قومی در چین، رومانی، ویتنام، گرچه چندان در معرض دید همگانی قرار نمی‌گیرند، ولی کاملا نمایان است. . . . اهمیت ناهمگنی قومی در کشورهای جهان سوم به اندازه‌ای است که حتی گزارش‌های روزنامه‌ها، درخصوص مسائل قومی، باسک و ولزی به دولت متبوع خود را نمی‌توان امری بدیهی شمرده‌هایی از هر سه جهان اول و دوم و سوم را آورده تا کسی نتگوید علت ملی‌گرایی قومی، عدم توسعه سیاسی و اجتماعی در جهان سوم است. به عبارت روشنتر شکل مدیریت جهان امروز به نحوی است که به جای حل مشکلات قومی و اختلافات مذهبی بر آنها می‌افزاید و البته اساس آن سکولاریسم و مخالفت با حضور کامل مذهب است، که در پی آثار آن را بیان خواهیم نمود.